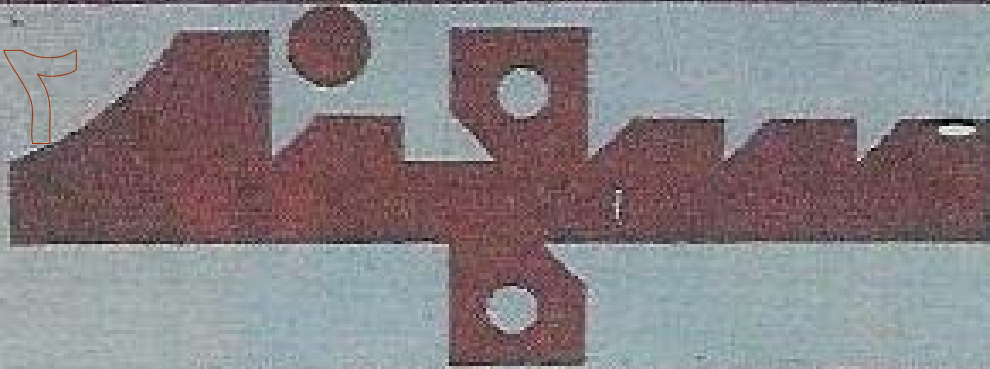


۶۹۲



شعر
مقاله
گزارش
انتقاد
بیرنگ

طرحی برای تهیه گزارش از تبریز - پشاهنگ
جامعه شناسی - فلسطین متعلق به کیست ؟ - نامه ای از
ماکسیم گورکی - مصاحبه ای با دکتر مصطفی رحیمی -
ادبیات و مفهوم آزادی - تکنیک ، دروغ ، تطبیق ،
تیمار - گفتاری از سارتر - وظایف نقد ماثریالستی -
شاملوها ...

باآثاری از :

- | | |
|------------------|-------------------|
| امیرحسین آریاوند | جمال آل احمد |
| مسئلی رحیمی | مژده روز هزارخانی |
| قلاده حسن سعیدی | رضا براهنی |
| بهروز دهقانی | عبده واصل |
| عباسپور تمیجانی | فریدون مجیدی |
| نیمایوشیچ | حسن صدیق |
| سیاوش کسرائی | استاد شهریار |
| منتون امینی | اسماعیل خوبی |
| خسرو گلرخانی | محمد زمری |
| اردشیر محسن | سیروس مشقی |
| محمدورد پاینده | سادی همایونی |
| سعید سلطانیپور | اسفند واقعی |
| م - دانا | نوری زاده |
| رضا مقصدی | بهرام - شیراز |
| حبیب ماهر | محمود آذربای |
| دقیق بیگلی و... | مدینه کلنگون |
| رومن رولان | آرتوران چیموف |
| هانری کاتان | پله مناق |
| لئون داستن | کارل مندبرگه |

یا دو طرح از : فروغ فرخزاد - ژان پل سارتر



سهند

فصلنامه هنر و ادبیات تبریز

دفتر اول - بهار ۴۹

xalvat.com

ذیرطر :

علی میرفتلوس

نشانی پستی : تبریز - جنب شورسازی - اول مقصودیه - پلاک ۳۷

بها ۳۰ ریال

وجوه برداشتی بحساب شماره ۸۰۶ بانک بازرگانی ایران (شبه دانشگاه تبریز)

مراکز پخش و فروش

تبریز : انتشارات نوبل - شمس - کیوان - حکمت

تهران : خانه کتاب (دربروی دانشگاه) - انتشارات نیل - سپهر - زمان

SAHAND

No.1

Editor - in - Chief

Ali Mirfotroos

Tabriz - Iran

نصات این کتاب شماره ۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴ اداره فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی به ثبت رسیده

تیراژ ۳۰۰۰ نسخه - چاپ اول - علمیه - تبریز

از اشتباهات چاپی پوزش می طلبیم



آنجہ می خوانید

ص	نویسنده	عنوان
۱	تیمایوشیج	قایت
۳	سهراب سپهری	پشت دریاها شهرست
۵	محمد ذمیری	شبنامه‌ها
۶	بیژن تیری	میان ماندن و رفتن
۷	خسرو گلبرخی	دامون
۱۰	سیروس دشمنی	یک نفر باید بیندیشد
۱۱	مفتون آمینی	سهند
۱۲	سیاوش کسرائی	یک ، دو، سه
۱۳	محمود پاینده	بندد جمخاله
۱۵	اصغر اقدی	آواز ناتمام چکاوک
۱۶	پرویز کریمی	در خویشتن
۱۷	استاد شهریار	یاران را چه شد ؟
۱۹	علیرضا نوری‌زاده	یوم المیقات
۲۱	صادق حمایونی	میماد
۲۲	غلامحسین ده‌بزرگی	هنگام پشت است
۲۳	سعید سلطانی‌پور	در پایگاه رعد
۲۴	حسین درتاج	باد
۲۵	م - رامنا	رفتن و ماندن
۲۶	رضا مقصدی	هلا ... غرور بلند
۲۸	علیرضا طباطبائی	سکه ساز
۲۹	اسماعیل خوئی	در راه
۳۰	عبدالجواد محبی	بسوی آغاز
۳۲	ف - ارش	زمان ، زمان عجیبی است
۳۳	کامه کولبی	اگر ...
۳۴	نجدی سمعی	با درخت و باد
۳۵	بهرام حق پرست	در مدخل سقوط

xalvat.com

شعر معاصر آذربایجان

۳۶	حبیب ساهر	روشنائی در آب
۳۷	تمکانلی	آفتاب گسده
۳۸	رحمان دده	زندگی
۴۰	مدینه گلگون	از پیش تاخترن باز نمی‌مانم
۴۱	نگار رفیع بیگلری	فرزند خلق
۴۲ مکرر	کارل سنډبرگ شاعر خلق آمریکا	علف‌های هرزه



۱- طرح و بند شعری از فروغ فرخزاد (طرح : علی مسعودی) « بین صص ۱۲ و ۱۳ ؛

۲- صمیمیت در شعر و برداشت اجتماعی شاعر ، ع . م . ناقوس (علی میرفطروس ؟) ، صفحات ۱۷۶ تا ۱۸۱ ؛

۳- دو شعر : شبنامه ها ، محمد زهری ، صص ۵-۶ ؛ بیژن نیری ، میان ماندن و رفتن ، صص ۶ ؛

۴- شعر و نوشته هائی کوتاه از : احمد شاملو (بدون ص و در ابتدای بخش شعر ؛ علی اصغر حاج سید جوادی (بدون ص و در ابتدای بخش مقاله) ؛ تذکره الشعراء ، ص ۱۴ ؛ امه سزر ، ص ۲۷ ؛ امیرحسین آریانپور ، ۱۸۱ .



xalvat.com

شعر

رهائی است

نجات است و آزادی

تردیدی است

که سرانجام

به یقین می گراید

و گلوته ای

که سرانجام کار

شلیک

می شود

« احمد شاملو »

قلم نویسندگان و متفکرین
اجتماعی در واقع وسیله ایست
که بافکار عمومی آگاهی و شعور
و انگیزه میدهد و آنها را بسوی
فعالیت های روشنگری و
نزدیک شدن به آثار فکری شعرا
و نویسندگان و داستان نویسان
و هنرمندان میکشاند و با آنها
امکان میدهد که اعمال و اقدامات
قدرت ها را مورد ارزیابی قرار
دهند و ارزش واقعی آنها را
بکمک تحصیل های اجتماعی و
ارائه ی اسناد و مدارک و ارقام
و آمار دریابند ...
« دکتر علی اصغر حاج
سیدجوادی »

xalvat.com

« اولین کس که در عالم شعر گفت ، آدم بود و سبب آن بود که ...
هابیل مظلوم را قایم مشعوم بکشت و آدم را داغ غربت و ندامت تازه
شد ، در مذمت دنیا و در مرثیای فرزند شعر گفت ... »

(تذکرة الشعراء)

xalvat.com

هنگامیکه عمل دیگری محال شد، عمل شاعرانه آخرین عمل آزاد کننده است



افعال عاشقانه در زمان های استعماری صرف نمیشوند

امه نسر

xalvat.com



محمد زهزی

شبنامه ها

۱

xalvat.com

شبی از شبها
پیچ پیچ گنگی

- در خلوت یك كوچه -

طرح فریادی را

- در روشن فردا -

می ریخت

۲

شبی از شبها

سحری داشت که خون

با سرودی که نمی مردو

نخواهد مرد

خاک را رنگین ساخت ،

و سخرها ، همه - بعد از آن شب ،

خوتین شد

۳

اندیشه دیرینه پرواز را

شد حتی -



بیرون شدن را، زین قفس

در نیست

آیا رهی دیگر به غیر برد آری هست ؟

مرغ از قفس می گوید :

« آری ، هست ! »

xalvat.com

«میان ماندن و رفتن»

میان ماندن و رفتن ، درنگ پیوده است

شتاب باید کرد

بیا بیاری هم بادبان بر افرازم

بیا موج ترسیم

بیا سفینه خود را که عاقل افتاده است

به شط حادیه اندازم

بیا

دوباره بیا

شکجه ایست. نشستن

– در اضطراب فصول

و باغ سبز بتاراج برق دیاد سپردن

و مرگ مبهم و تلخ یزنده را دیدن

بیا

دوباره بیا ...

بیژن لیری



xalvat.com

«فروغ فرخزاد»

چرا توقف کنیم ؟ چرا
پرنده‌ای که مرده بود بهمن پند داد
که «پرواز» را بخاطر بسپارم



صمیمیت در شعر

و برداشت اجتماعی شاعر

در رهگذار با دو آبی، خاکستری، سیاه
 دو منظومه بلند از: حمید مصدق
 بهاء: ۵۰ ریال
 انتشارات: فرمند

از آبی، خاکستری، سیاه - که در سال ۴۳ سروده شده تا منظومه اخیر
 (حمید مصدق) - در رهگذار باد - تفاوت چندانی آشکار نیست و این بدان معنی
 نیست که شاعر در این مدت درجا زده است - بلکه سخن از آتسنفر عاطفی همسانی
 است که بر اشعار این دو منظومه حاکم است - چنانکه توان گفت (در رهگذار باد)
 ادامه و دنباله (آبی، خاکستری، سیاه) میباشد.

صمیمیت و آگاهی در شعر و دریافت و برداشت ژرف شاعر از اشیاء و اوضاع
 محیط و درک عمیق وی از دینامیسم اجتماعی زمانش را شاید بتوان مهمترین عامل
 در پایداری و تکامل در کار یک شاعر موفق دانست . . . و این از ویژگیهای بارز و
 مشخص (حمید مصدق) است . او آنقدر ساده و صادقانه حرف میزند که خواننده خود
 را با زبانی آشنا و صمیمی و در محیط شعری کاملاً شرقی و بومی روبرو می بیند -
 صمیمیتی که از ایثار و بخشندگی لبریز و از پاکترین عاطفه های انسانی سرشار است.

من تو را خواهم برد

به شب جشن عروسی عروسکهای

کودک خواهر خویش

که در آن مجلس جشن

صحبتی نیست ز دارائی داماد و عروس

صحبت از سادگی و کودکی است



چهره‌ای نیست عبوس

منظومه (آبی - خاکستری - سیاه) که نخستین شعر بلند شاعر است از يك زمينه عاطفی خاصی برمی خیزد و این زمینه (در رهگذار باد) گسترش می یابد و دنبال میشود - بهمین جهت تغزل و ایریس و غنای ویژه‌ای حاکم و مسلط بر فضای شعری دو منظومه مذکور است .

گفتیم که این دو منظومه از زمینه عاطفی خاص و همسانی برخوردارند که درد - اندوه و تنهایی - حسرت و ... بر آن پیاده شده‌اند - امید ، اگرچه در کنار این مالاتها و دلنگیها جا کرده - ولی این امید در (آبی ، خاکستری ، سیاه) بنحوی و در (رهگذار باد) بصورتی دیگر رخ مینماید . در اولی آمیدی است پایا که می‌رود تا بحقیقت روشنی بگراید :

تو اگر باز کنی پنجره را
من نشان خواهم داد
بتو زیبایی را

و در دومی آمیدی است آمیخته با یأس و ناتوانی که از تجربه‌های تلخی حکایت میکند :

xalvat.com

دیگر به آن تفاهم مطلق

هرگز نمی رسیم

و دست آرزو

با این سموم سرد تنفر که میوزد

دیگر شکوفه‌های شهادت را

از شاخسار شوق نخواهد چید

در (آبی ، خاکستری ، سیاه) اگر می خوانیم : (در من اینک کوهی X سر

برافراشته از ایمانست) و یا با خواندن :

«تو اگر بنشین

من اگر بنشینم

چه کسی می خیزد



چه کسی بادشمن بستیزد ؟
 چه کسی پنجه در پنجه هر دشمن در آویزد ؟
 هیجان و جوشی در ما پدید میآید - در رهگذار باد - متأسفانه با وجود سطر-
 های درخشانی - از آن جوشش و هیجان خبری نیست - زیرا که خواننده بی ثباتی
 و بی اعتقادی شاعر را در شکستن طلسم حادثه‌ای که او در صفحه نخست کتاب اخیرش
 از آن سخن میگوید - در سراسر اشعارش احساس میکند :

xalvat.com

دیوار اعتقاد مرا موریانه خورد

اینک من آن عمارت از پای بست ویرانم

زیرا که آن اندیشه‌ی سازنده و بارور - خلاق و راهیاب در اینجا اصالت خود را
 از دست داده و مسخ شده است - اینست که خواننده از خود میبرد چطور ممکن
 است شاعر یکه در چند سطر پیش میسرود :

بشکن طلسم حادثه را!

بشکن

مهر سکوت از لب خود بردار

مبشپن بچاهسار فراموشی

- بسیار گام خویش بهره

بسیار!

اینک نوحه‌ی مرگ سردهد و بگوید :

ای اشتیاق مرگ

در من طلوع کن



علی میر فطروس

آیا خواسته است (انك) روشنگر نماهای وطنی را بر خویشتن بچسباند ؟
 از (آبی ، خاکستری ، سیاه) تا منظومه‌ی اخیر (حمید مصدق) - تراژدی و
 فاجعه‌ای در حال تکوین و تکامل است - فاجعه‌ای که در تمثیل يك سفر در رهگذار
 باد از آن سخن میرود - چشم انداز روشن و پاکیکه در منظومه‌ی نخست
 دیده میشد ، در منظومه‌ی اخیر - سیاه و سوگوار میگردد و آن نیروی راهیاب که



خاموشی او/ نیست برهان فراموشی او/ در شاعر نشست میکند و به رسوب می‌گراید....
و این البته ناشی از گذشتن از گذرگاه‌های گذشته‌ای تلخ و خاطره‌هایی تلخ‌تر است:

افسوس

خاموش گشته در من

آن پر شکوه شعله‌ی خشم آهنگ

ای خوبتر بیا !

این شعله‌ی نهفته بدهلیمز سینه‌را

چون آتش مقدس زردشت بر فروز

گوئیکه شاعر میراث و یادگار دوره‌ی پر خروشی است که افراد آن زیستن
را در نگین صبح میدیدند ... و اینک برای آن روزهای خوب - برای آنهمه آرزوها
و امیدهای آتش گرفته و خاکستر شده و برای آن آفتاب روشن که در شط خون
نشست افسوس می‌خورد و سوگواری و بیتابی میکند :

دل من میسوزد

که پرستوه‌ها را پر بستند

که پرو و بال کبوترها بشکستند

و چه امید عظیمی بعیت انجامید

اینگونه نوستالژی در آثار اغلب شاعران خوب روزگار ما - بویژه در آثار

مهدی اخوان ثالث - چهره مینماید .

(آبی، خا کستری، سیاه) و منظومه‌ی (در رهگذار باد) بیانی روایی و محتوایی

اجتماعی دارند. جلوه‌های عاطفی منظومه‌ی نخست در رهگذار باد - بتدریج با جلوه‌های

توصیفی درهم آمیخته است . زبان «مصدق» مجرماً و عا زبانی است غنائی و شفاف - که

از تجربیات شعر کلاسیک مایه گرفته و تصویرهای وی از تازگی و لطافت ویژه‌ای

بر خور دارند - با اینهمه از تأثیر پذیری شاعران بنام معاصر بر کنار نمانده که چند

نمونه بدست میدهیم :

از نادر نادرپور :



ای آفتاب! پاك صداقت
 در من غروب کن
 از فروغ فرخزاد :
 ومیل بجنایت
 در جان دردمندم می سوخت
 ویا :

آفتاب طلوعی دوباره خواهد کرد
 واین سطرها

ایدوست ، ای مصاحب تنهایی
 وقتی تو مهربان باشی
 دنیای مهربانی داریم

xalvat.com

که یاد آورد این جمله (برتولت برشت) است : وای بر ما که خواستیم دنیای
 مهربانی برای آیندگان آماده کنیم ، درحالیکه خود نتوانستیم مهربان باشیم .
 غالب اشعار (حمید مصدق) از یکپارچگی و صلاحیت خاصی بهره برده اند ،
 توجه به -م- خاصه قافیه - باشعارش ظریفی ظریفی بخشیده است ولی این توجه
 در جائیکه بافراط می گراید از نشست و تأثیر بار عاطفی شعرش در خواننده میگذرد
 و آنرا بصورت تصنعی و کلیشه‌ای جلوه میدهد ، دور شدن از فضای بارور منظومه‌ی
 نخست و رها شدن از جریانات و دلنگیهای اجتماعی به گلایه‌ها و ملالتهای فردی
 و خصوصی - در رهگذار باد - باعث آمده تا ابتدائیکه در کار مصدق وجود دارد آشکار
 گردد :

میخواهمت هنوز / آری هنوز هم / دریای اضطراب / در سینه‌ی شکسته‌ی
 من موج میزند - ویا - بعد از تو آفتاب سیاه است / بعد از تو / در آسمان زندگیم
 مهر و ماه نیست ...

با اینهمه (حمید مصدق) شاعری است که با منظومه‌ی خوب (آبی ، خاکستری ،



سیاه) جای شایسته‌ای در بین شاعران جوان معاصر یافته است. ولی آیا باید باور کرد که «اعتماد / از قلبهای کال / باز رحیل بسته - و - آیا این خیل خواب / در خور خرگوشان / از چشم خلق خیمه نخواهد کند؟» ... آخرین سطرهای منظومه‌ی اخیر (مصدق) شاعری را بما مینمایاند که در (عصر شب) عبور زیر کانه‌ای در «رهگذار باد» باد دارد - عبوری که خط فاجعه را دنبال میکند و در این گذرگاه خوفناک می‌خواند:

xalvat.com

برخیز خوب من
در کوچه‌های شهر
شبا هنگام
باید سرود خواند
شهری که خفته - بانگ تو بیدار میکند
برخیز خوب من
در کوچه‌های شهر - شبانه
سرود باید خواند ...

ع - م ناقوس
تبریز

مطالعه‌ی اشعار ، به خودی خود ،
نمی‌تواند واقعی مقصود باشد، بررسی مستقل
و انتزاعی اشعار روشنگر و نتیجه بخش نیست.
بررسی شعر نیازمند میزان یا ملاکی است و
این میزان و ملاک همانا واقعیت اجتماعی
است. باید شعرها را در زمینه‌ی واقعیت
اجتماعی شاعر مطالعه کرد.

«دکتر امیر حسین آریانپور»